

**نوزن - اعتضاد السلطنه**

دگرگونی بسیاری در تاریخچه ی مجازات کیفری غرب با گذار جامعه از اعدام در کوچه و خیابان و مراسم شکنجه به فهرست برنامه های روزانه ی فعالیت زندانیان در «دارالتأدیب» ها روی داد. در این جا شکنجه و عذاب دادن از بُعد جسمانی به بُعد روحی - روانی (محروم کردن فرد از ثروت و آزادی ها فردی و اجتماعی وی) تغییر یافته بود.

عمل کرد مراسم جزایی و به معرض نمایش قرار دادن محکومان و ضرب و شتم و تحقیر آنان، دیگر برای مردم اروپا قابل تحمل نبود. از دید مردم این وحشی گری نمی توانست پیامدهای ارتکاب به جرم را نشان دهد. این نمایش تماشاچیان را به خشونت دائمی عادت می داد در صورتی که هدف از اجرای آن به گمان مجریان آن منع مردم از خشونت بود. در چنین فرآیندی که نتیجه ای معکوس در برداشت، در نهایت نیز محکوم مورد ترحم و حتا ستایش تماشاگران واقع می شد و دستگاه جزایی وجهه ی خود را از دست می داد.

بدین ترتیب شدت و سختی مجازات ها در این روند پیوسته رو به کاهش گذاشت اما شکنجه در ماهیت خود هم چنان پابرجا ماند و تنها نوع و کیفیت آن از گونه ای به گونه ی دیگر تغییر یافت. در اروپای کنونی تنبیه به دنبال اصلاح و معالجه ی فرد است. یعنی قاضی جرم را محاکمه نمود بلکه مفعول مورد محاکمه فرد است که توسط اراده ی نظام کیفری بایستی تنبیه شود. دیگر نمایش نفرت و خشونت مدنظر نبود بلکه اطمینان از اجرای مجازات برای انصراف از ارتکاب و انجام جرم مقصود نهایی قرار گرفت. دستگاه جزایی اروپا در این روند تغییر به این نتیجه رسید که در مجازات نمایشی چوبه ی دار همواره ترس و تنفر گنگی را در اذهان عمومی پدید می آورد. از این رو محاکمه و اعلام رأی نهایی محکوم علنی می شود و در سوی دیگر اعدام ننگی تلقی می شود که دستگاه قضایی از انجام آن اجتناب می کند. در روند اصلاح نظام کیفری شکنجه ی جسمانی از نظر زجر دادن جسمانی متوقف شد و استفاده از امکانات تأثیر گذار بر روان و امکانات دارویی و سایر ابزارهای متوقف کننده ی روند زندگی جای گزین آن شده است.

شیوه ی نخستین مجازات و شکنجه به اراده ی پادشاه تعیین می شد. مجازات جنبه های شدید، نمایشی و خشن داشت. در این مرحله شکنجه به فنی تبدیل شده بود که براساس کیفیت، شدت مدت درد و شدت جرم مشخص درجه بندی شده بود. اعتراف در این مرحله نقش تعیین کننده ای داشت و در اصل مهر تأیید متهم به گناه خود و مشروعیت بخشی به ماهیت شکنجه بود. شکنجه در پیش چشم مردمان برای نمایاندن قدرت پادشاه به مردم

**گذار نظام کیفری اروپا؛  
نفی زجر جسمانی  
احیای مجازات روانی  
نفی اعدام های خیابانی  
و  
آثار روانی آن در جامعه**

بود که به ۲ هدف انجام می گرفت: ۱- مشاهده ی این که هیچ تخلفی بی مجازات نمی ماند ۲- برانگیختن و تشویق جمعیت به مشارکت در آزار مجرم. در ابتدای قرن هجدهم بدن فرد محکوم بر روی چرخه ای خرد می شد، سپس برای بیهوش شدن محکوم تحت تازیانه قرار می گرفت، پس از این مرحله با زنجیر آویزان می شد و در نهایت محکوم در بین زمین و آسمان رها می شد تا از گرسنه گی هلاک شود. در گونه ای دیگر از شکنجه محکوم را بر زمین قرار داده، شکمش را پاره کرده و امحا و اخشایش را از جا در می آوردند تا زمانی که محکوم زنده بود خود شاهد سوختن آن ها در آتش باشد در پایان سرش را از تن جدا و پیکرش را شقه شقه می کردند. کشیدن جسم محکوم بر زمین توسط اسب و قطعه قطعه شدن اجزای بدن، ریختن سرب مذاب بر روی دستان محکوم اوج قساوت نظام کیفری آن دوران اروپا بوده است. مجازات کشتن پدر و مادر و قتل شاهان در فرانسه روزگاری هم راه با قطع دست محکوم بود اما این قانون از سال ۱۸۳۲ به بعد منتهی شد.

بکاریا (C.de Becaria) نویسنده ی فرانسوی ( در رساله ای تحت عنوان رساله ی بزه کاری و محکومیت ها (۱۷۶۴) می نویسد: «ما بی هیچ تأسفی و با سردی به تماشای مراسم اعدام کشی می ایستیم که خود جنایتی فجیع است.» استفاده از گیوتین برای زجر کم تر محکوم از سال ۱۷۹۲ به بعد تحولی رو به جلو در دوره ی خود بود. در این نوع مجازات مرگ با جدا کردن سر از بدن محکوم طبق ماده ی شماره سه قانون مدنی فرانسه (۱۷۹۱) مبنی بر این که هر محکوم به مرگ باید سر از تنش جدا شود) زمان انجام عمل اعدام و میزان رنج محکوم به حداقل زمان ممکن تقلیل می یافت.

از ابتدای قرن ۱۹ نمایش مجازات و شکنجه محکوم همراه با مجازات جسمانی کنار گذاشته شد و مجازات به عصر ساده گی رسید و تمرکز آن بر بُعد روحی و محدودیت های روانی فرد بود گذار اروپا از قوانین ضد انسانی و دل خراش مستلزم گذر زمان فراوان و روشن گری مردم بود.

گذار از مرحله ی خشونت اجتماعی محکومان، تازیانه زدن، دار زدن، زنده سوزاندن، به زنجیر کشیدن، با ارابه و کالسکه آدم های زنده را روی زمین کشیدن، به چهار میخ کشیدن، شقه شقه کردن، پاره کردن رگ و پی و بند استخوان محکومان با دستگاه های کششی، اروپا را از دوران وحشی گری، آدم کشی، انتقام گیری قرون وسطایی به سمت و سوی احترام به حقوق اجتماعی سوق داد. این موضوع سبب شد تا اجرای مجازات ها در مکان های عمومی و پیش چشم صدها زن و مرد و کودک برچیده شود و روح و روان جامعه از توجه به خشونت، مرگ، آدم کشی و انتقام گیری در حضور مردم به سمت آسایش و آرامش کشیده شود.

اثر مخربی که این فاجعه ی آدم کشی ها و دار زدن ها در حضور مردم و در مکان های عمومی دارد هیچ چیزی از آموزش اجباری انسان ها به جنایت انسان ها به جنایت و تشویق برخی از بیمارانی که به تماشای چنین صحنه هایی می ایستند به قتل و آدم کشی، کم ندارد. بیش ترین آسیب های روحی - روانی این جنایت ها متوجه ی زنان و کودکان است که تماشای این صحنه های دل خراش آدم کشی می شوند.

